

## خزر و بدترین دیپلماسی در بهترین فرصتها!

رسیدن به نوعی درک مشترک از رژیم حقوقی دریای خزر به مثابه یکی از حساس ترین نقاط استراتژیک و حیاتی مناطق دنیا، برای کشورهای ساحلی آن نه تنها یک ضرورت حقوقی - اقتصادی است بلکه فوریت و اهمیت سیاسی - امنیتی دارد و نحوه حل این موضوع تاثیر تعیین کننده‌ای در مناسبات آینده کشورهای ساحلی این منطقه خواهد داشت.

نگارنده در نوشتار قبلی مواضع جدید ۴ کشور روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان را در اجلاس اخیر عشق آباد در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر و نیز توافقات دوجانبه و سه جانبه هر یک از این کشورها که گسست‌ها و پیوسته‌هایی در منظومه دیپلماسی پیرامون خزر ایجاد کرده است را بر شمرده است. در این نوشتار به بررسی موقعیت ایران و نیز دیپلماسی ناتوان و بجا دهنده نظام ولایت فقیه که ایران را در موقعیت ضعف کامل قرار داده است میپردازم.

برای اندریافت این امر که رژیم حقوقی مشاع بهترین گزینه برای ایران و منافع آن می‌باشد، مختصری از تاریخچه رژیم حقوقی دریای خزر ضرورت ذکر می‌یابد:

منابع حقوقی و کنوانسیونهای قرن ۱۸ نشان می‌دهند که ایران حاکمیت انحصاری بر دریای خزر داشته است. این وضعیت تا زمان قراردادهای گلستان و ترکمانچای ادامه دارد که طی این قراردادها بدلیل شرایط خاص امتیازاتی به روسیه داده می‌شود. با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و استقرار حکومت بلشویکی روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد و دولت جدید در جهت تثبیت انقلاب و تامین امنیت کشور سلسله معاهداتی را با دیگر کشورهای همسایه جهت جلوگیری از دخالت آنها در امور داخلی و حمایت از طرفداران تزار (روسهای سفید) امضاء نمود. در پی همین سیاست بود که رژیم انقلابی روسیه عهدنامه مودت مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ را با ایران امضاء نمود. این معاهده در مقابل قبول حق برای رژیم شوروی جهت ارسال نیرو برای سرکوب روسهای سفید، نیروهای مسلح ضد انقلابی "روسیه آلمان داخل ایران"، کلیه امتیازات روسیه تزاری در ایران را ملغی ساخته و حق دریانوردی را به ایران بازگرداند. این برابری حقوقی در موافقت نامه (بحریمایی) منعقد شده در ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بین دو کشور نیز مورد تایید قرار گرفت و رژیم حقوقی فعلی دریای خزر بر اساس این دو عهدنامه ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ قوام یافت. قراردادهای ایران و شوروی مشتمل بر موارد ضمنی پیرامون وضعیت خزر هم هست از جمله حق بهره برداری از منابع دریای خزر باید بطور مشترک و با توافق طرفین صورت گیرد. از سال ۱۹۴۰ دو کشور ایران و شوروی سابق جهت تعیین چهارچوب حقوقی همکاریهاشان را در زمینه‌های مختلف با حفظ منافع مشترک ادامه دادند.

تا قبل از فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ محمل چندانی برای مباحثه پیرامون بهره‌برداری از خزر وجود نداشت پس از ۱۹۶۰ ایران با دسترسی به منابع غنی نفتی در جنوب، منابع خزر را نادیده گرفت و تاکنون از منابع نفتی شمال ایران قطره‌ای نیز استخراج نگردیده و شوروی که سرزمینی بسیار وسیع بود بجز منابع قفقاز اقدامی برای تمرکز سرمایه‌گذاری در دریای خزر نکرده و یکی به علت کمبود سرمایه و دیگری فقدان تکنولوژی مناسب برای حفر دریا.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تعداد کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج افزایش یافت، لذا با توجه به پیشرفتهای علمی و فنی در زمینه بهره‌برداری از منابع دریای خزر ضرورت تکمیل رژیم حقوقی ناشی از دو معاهده فوق‌الذکر و انطباق آن با شرایط جدید به تدریج مورد تاکید طرفین ذینفع قرار گرفت. همانگونه که اشاره رفت از ۱۹۲۱ تا ۱۹۹۱ و فروپاشی شوروی در خصوص موضوع بهره‌برداری از دریای خزر معاهداتی وجود داشته است که طرفین بر اساس آن رفتار می‌کردند و در اعتبار این قراردادها تا زمان حیات اتحاد شوروی هیچ‌گونه تردیدی نبوده است و در ثانی در سال ۱۹۹۱ و در آلماتا هر ۴ جمهوری شوروی سابق متعهد شدند که به قراردادهای سابق شوروی متعهد باشند.

در اینجا توجه خوانندگان را به متون حقوقی مربوط به حقوق دریاها یعنی مصوبات کمیسیون حقوق بین‌المللی در مورد دریای بسته در ۱۹۵۶ و نیز کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریایی و دریای بسته و نیمه بسته جلب می‌نمایم.

### متون حقوقی مربوط به حقوق دریاها:

با توجه به کنوانسیون دهم دسامبر ۱۹۸۲ در مونتو کویی، سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریایی، دریای غیر بسته اینگونه تعریف شده است: خلیج آبگیر یا دریایی که بوسیله دو کشور یا بیشتر محاصره شده و بوسیله آبراه یا مجرای خروج باریکی بدریای آزاد متصل شود. دریای بسته در عوض به آبهای اطلاق می‌گردد که خشکی کاملاً آنها را در بر گرفته و هیچ راهی به اقیانوسها ندارد و ممکن است توسط سرزمین یک یا دو کشور و یا بیشتر احاطه شده باشد.

دریای بسته نیز بر اساس سالنامه حقوق بین‌الملل دریاها در سال ۱۹۵۶ به سه نوع تفکیک می‌شود:

- ۱- دریایی که کاملاً بوسیله دو یا چند کشور محاصره شده و هیچ راهی به دیگر دریایا نداشته باشد مثل دریای خزر.
- ۲- دریایی که بوسیله تعداد محدودی از کشورها محاصره شده و بوسیله یک یا چند تنگه باریک با دیگر دریای آزاد ارتباط دارند و رژیم حقوقی حاکم بر آنها توسط کنوانسیونهای بین‌المللی تعیین می‌شوند، مانند دریای سیاه و بالتیک.
- ۳- دریایی که بوسیله دو یا چند کشور محاصره شده ولی رژیم حقوقی و دریاها توسط کنوانسیونهای بین‌المللی تعیین نشده است مانند دریای ژاپن و دریای اخشک.

بر اساس گزارش سال ۱۹۵۶ که مصوبات کمیسیون حقوق بین‌الملل را در مورد دریای بسته عرضه داشته است و کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۸۲ حقوق دریاها در خصوص دریای بسته تا تعیین رژیم حقوقی جدید بایستی بر اساس رژیم حقوقی معتبر قبلی عمل شود. در خصوص دریای خزر به لحاظ فنی نیز تا تعیین حقوق دریای خزر رژیم حقوقی قبلی معتبر است یعنی در مورد خزر تا تعیین رژیم حقوقی جدید قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی سابق همچنان معتبرند.

این کنوانسیون در ماده ۱۲۳ وظایفی را بر دوش کشورهای ساحلی نهاد و به این ترتیب دول ساحلی را مسئول برقراری نظام مناسب بهره‌برداری و حفاظت از دریا نموده است. همچنین در ماده ۱۲۳ به سه موضوع ذیل در ارتباط همکاری و هماهنگی دولتهای دریای بسته و نیمه بسته اشاره کرده است.

۱- مدیریت، حفاظت، اکتشاف، استخراج منابع دریا مشترکاً و با توافق و تفاهم انجام می‌گیرد.

۲- برنامه‌های تحقیقات علمی دولتهای ساحلی بصورت مشترک اعمال خواهدگردید.

۳- اعمال حقوق و وظایف دولتهای ساحلی در مورد اکولوژی مشترکاً و با همکاری یکدیگر خواهند بود.

از دیدگاه کارشناسان حقوقی و دادگاههای بین‌المللی و کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارشی ۱۹۵۶ برخی دریاهای بسته و محدود که در قلمرو چند دولت ساحلی باشد نیاز به رژیم حقوقی خاص خود را دارد.

لذا به نظر نگارنده هرگونه اقدام در استفاده یک جانبه از منابع دریای خزر بدون در نظر گرفتن حقوق دیگر کشورهای ساحلی بانه ضمانت حقوقی ندارد و هرگونه قرارداد نفتی با شرکتهای خارجی و استفاده از منابع آبی و زیر بستر دریای خزر باید بر اساس تفاهم سیاسی پنج کشور ساحلی این دریا صورت گیرد. اما ۱۹۹۱ که تعداد کشورهای همجوار خزر افزایش یافته است مباحث چندی میان این پنج کشور بر سر تعیین رژیم حقوقی صورت گرفته و چندین کنفرانس در سطح کارشناسان امور و نیز چند اجلاس در سطح معاونان وزارتخانه‌های خارجه و نیز وزرای خارجه این کشورها منجمله در تهران (بهمن ۷۱)، در مسکو (مهر ماه ۷۵) و در عشق آباد (آبان ۷۵) و اجلاس اردیبهشت ۸۱ در عشق آباد برگزار گردیده است. ناگفته نماند که اولین کنفرانس میان - دولتی در تاریخ ۱۱۵ اکتبر ۱۹۹۳ با شرکت روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان بدون حضور ایران در شهر روسی آستراخان تشکیل شد تا خواسته روسها در زمینه ایجاد یک چارچوب مشترک میان کشورهای مستقل مشترک المنافع مورد بحث قرار دهد و بعداً پیشنهادات لازم به ایران داده شود. به هر حال در هر یک از این کنفرانسها و اجلاسها هر یک از این پنج کشور که از نظرات و مواضع نسبتاً متفاوتی در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر و نحوه بهره برداری از منابع آن برخوردارند با یکدیگر به بحث و تبادل نظر پرداختند و تا این تاریخ به اجماع نظر نرسیده‌اند.

در نوشتار قبلی به آخرین مواضع ۴ کشور دیگر اشاره گردید و اما مواضع نظام حاکم بر ایران:

برای اندر یافت دیپلماسی رژیم حاکم که ضامن حفظ منافع ایران نمی‌باشد، بخشهای اساسی مصاحبه روزنامه ایران در ۲۹ فروردین ۱۳۸۱ با مهدی صفری (سفیر سابق ایران در روسیه) نماینده ویژه وزارت خارجه ایران در حوزه خزر را نقل میکنم:

\* روزنامه ایران: پرونده خزر در دستگاه دیپلماسی فرازونشیب زیادی داشته، تا به حال چند مدیر در این حوزه تغییر کرده است؟

\*\* صفری: سطح مسوولیت این حوزه ابتدا در حد مدیران کل حقوقی بود که بعد در سال ۱۹۹۶ و در اجلاس وزرای خارجه کشورهای حوزه خزر در عشق آباد این سطح مسوولیت به معاونین وزیر رسید و در آن زمان آقایان واعظی و بعد سردمدی و آهنی مدیریت می‌کردند. بعد از تشکیل اداره کل کشورهای مشترک المنافع آقای دولت آبادی مسوولیت تعقیب مسائل را برعهده داشت و سپس در قالب نماینده ویژه اینجانب در این سمت قرار گرفتم. ضمن آنکه مسوولیت کشورهای مشترک المنافع را هم دارم.

\* روزنامه ایران: گفته می‌شود واگذاری این مسوولیت خطری به شما بخاطر ضعف و ناکامی‌های قبلی بوده است؟

\*\* صفری: هرچند که بدون شک کلیه مسوولان با تمام توان انجام وظیفه کرده و می‌کنند، در این باره من نباید قضاوت کنم. همچنان که ذکر کردم، روند تصمیم‌گیری و مدیریت حوزه خزر در دیپلماسی ایران یک سیر ۱۰ ساله را از سال ۱۹۹۱ تاکنون طی کرده و در این برهه، مدیر ایفای نقش کرده‌اند، من هم پنج ماه است که این وظیفه را عهده‌دار شده‌ام.

\* روزنامه ایران: آیا این تعبیر را قبول دارید که روند کاری خزر دچار نوعی بن‌بست بوده و ماموریت اصلی شما شکستن چنین بن‌بستی در پروژه خزر است؟

\*\* صفری: با انتخابی که مسوولان امر دارند، طبعاً برای اجرایی کردن مصوبات شورای عالی امنیت ملی درباره خزر به عنوان کارگزار مردم و نظام، مسوولیت را به عهده من قرار داده‌اند. به نظر من با رفت و آمدهای بیشتر (شامل دیپلماسی) و دیالوگهای ویژه و برقراری ارتباط منطقی با طرفهای مقابل می‌توان به نتایج مثبتی رسید.

\* روزنامه ایران: افکار عمومی و رسانه‌ها نگرانی بحقی در مورد سرنوشت بحث خزر دارند که بخشی از آن به کم‌کاری ما و شما در اطلاع‌رسانی روشن در این باره ارتباط دارد. به اجمال بگویید اهداف و مواضع ایران و ۴ کشور دیگر ساحلی خزر چیست؟

\*\* صفری: پیش از فروپاشی شوروی دو قرارداد سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ مبنای رژیم حقوقی خزر بین دو کشور ایران و شوروی سابق بود، با فروپاشی شوروی، این منطقه تبدیل به ۴ کشور شد. در سال ۱۹۹۱ و در آلماتا هر ۴ جمهوری شوروی سابق متعهد شدند که به قراردادهای سابق شوروی متعهد باشند. این نکته را هم بگویم که خزر رژیم حقوقی داشته و دارد. هرچند این رژیم که در خصوص استفاده از منابع زیرزمینی و مسال زیست‌محیطی دچار سکوت است، باید تکمیل شود. یعنی خلایب از نظر رژیم حقوقی وجود ندارد و این نکته‌ای مهم است که باید به آن توجه شود و تعهد سایر کشورها به قراردادهای قبلی موید آن است. درباره سیاست روسیه باید بگویم از سال ۱۹۹۸ موضع آنها تغییر کرد و نماینده روسیه گفت: سطح آنها مشاع باشد و زیربستر تقسیم شود.

\* روزنامه ایران: ایران بهترین و کارآمدترین رژیم حقوقی در خزر را چه می‌داند؟

\*\* صفری: از نظر ما، همین رژیم مشاع گزینه اول است. در قانون دریاچه‌ها هم باید همه کشورهای ساحلی به اتفاق آرا رژیم را تصویب کنند و اگر یکی از آنها مخالف بود، رژیم حقوقی حاکم نمی‌شود. خوشبختانه در چند مقطع تاریخی کشورهای ساحلی خزر قاعده اتفاق آراء را طبق قوانین و حقوق بین‌الملل پذیرفته‌اند و این یکی از مستندات سیاست ما در خزر است. پس گزینه اول ما مشاع است. اما اگر ۴ کشور دیگر تصمیم به تقسیم بگیرند، ایران برای حسن نیت می‌گوید؛ در فرمول تقسیم سطح و بستر سهم کشور ما ۲۰ درصد است. این ۲۰ درصد هم مصوبه شورای عالی امنیت ملی است.

\* روزنامه ایران: این مصوبه و سهم ۲۰ درصدی با همکاری شما و کارشناسی تهیه شده است یا اینکه به‌عنوان یک دستور روی میز شما قرار گرفته است؟

\*\* صفری: کارشناسان و مدیران وزارت خارجه در این تصمیم‌گیری سهیم بوده‌اند. ولی به‌هر صورت ما مجری دستورات دولت هستیم. به نظر من هم این مصوبه منطبق بر اصول و حقوق بین‌الملل و امری منطقی مستدل و قابل دفاع است.

\* روزنامه ایران: در مرور واکنشها و مواضع داخلی، فکر می‌کنید نگرانی نسبت به تقلیل سهم ایران به ۱۲ یا ۱۳ درصد در خزر از کجا پیدا شده است؟

\*\* صفری: نمی‌دانم این سهم قلیل کجا گفته یا ثبت شده است؟ تا امروز چه در دوره مسوولیت من و چه قبل از آن هیچ چیز درباره رژیم حقوقی یا حدود و غور حاکمیت سرزمینی کشورها در خزر امضا نشده است. طبق قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۰۴ مرز و درصدهای به این نام و نشان که گفتید وجود ندارد و چیزی هم امضا نشده است. ذهنیت افراد هم به خود آنها ارتباط دارد و نه به واقعیت.

● اما در سخنان صفری به دو جنبه مثبت و منفی بر می‌خوریم.

جنبه‌های مثبت سخنان وی عبارتند از تاکید بر این امر که: "خزر رژیم حقوقی داشته و دارد. هرچند این رژیم که در خصوص استفاده از منابع زیرزمینی و مسال زیست‌محیطی دچار سکوت است، باید تکمیل شود. یعنی خلایب از نظر رژیم حقوقی وجود ندارد و در چند مقطع تاریخی کشورهای ساحلی خزر قاعده اتفاق آراء را طبق قوانین و حقوق بین‌الملل پذیرفته‌اند"

نگارنده ضمن تایید آنها با استناد به مفاد قانونی کنوانسیونها که در بالا نقل شده است، معتقد است که همگی بایستی مستندات مهم حقوقی ایران در تمامی مذاکرات و اجلاسها بر سر تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر، قرار گیرد.

اما جنبه‌های منفی:

۱- سوالهای خبرنگار روزنامه متعلق به خبرگزاری رسمی نظام حاکم و نیز پاسخهای صفری همه‌گواه بر دیپلماسی ضعیف و نیز مدیریت نالایق و بی‌کفایت ۱۰ ساله حوزه خزر بوده است (قابل توجه اصلاح طلبان که مدیران جناح آنها چه سردمدی و چه آهنی، چه نقش بسزایی در از دست رفتن فرصتهای احقاق منافع ایران داشته‌اند!)

۲- این امر که مشاع بهترین گزینه برای ایران است، اگر مورد تاکید صفری هست، پس چگونه بحث ۲۰ درصد مصوبه شورای عالی امنیت ملی بریاست خاتمی، بقول روزنامه ایران بعنوان یک دستور روی میز وی قرار گرفته است؟

این امر که شورای امنیت با علم بر بهترین گزینه یعنی مشاع، طرح ۲۰ درصد سهم را تصویب میکند، در ساده‌ترین تحلیل ضعف دیپلماسی حکومت‌های این نظام و نیز حکومت وقت را افاده میکند. صفری در توجیه این مصوبه شورای امنیت، بهانه‌های و غیر اصولی آورده که: "اگر ۴ کشور دیگر تصمیم به تقسیم بگیرند، ایران برای حسن نیت می‌گوید؛ در فرمول تقسیم سطح و بستر سهم کشور ما ۲۰ درصد است!" در سخنان آقای صفری جای برهان مبتنی بر مفهوم خالی است وقتی می‌گوید: "کارشناسان و مدیران وزارت خارجه در این تصمیم‌گیری سهیم بوده‌اند. ولی به‌هر صورت ما مجری دستورات دولت هستیم. به‌نظر من هم این مصوبه منطبق بر اصول و حقوق بین‌الملل و امری منطقی مستدل و قابل دفاع است." ایشان آیا تاکنون "نظرات کارشناسانه و مستندات!" مدیران وزارت امور خارجه را که بر مبنای آن سهم ۲۰ درصد را قابل دفاع می‌سازد "را در اختیار افکار عمومی ایران و کارشناسان مستقل بیرون از حاکمیت قرار داده‌اند؟ تا در فضای بی‌سانسور و در راستای منافع واقعی کشور بررسی گردند؟ و با اینکه چون نظام ولایت فقیه در زرد و بندها، انواع افتضاحات سیاسی را بار آورده است، ایران را به زیر مه‌میز توقعات روسیه برده است؟ (از همان نوع باج دادن‌های رژیم به سوریه و مواجه شدن با نقطه نظر سوریه در شورای همکاری‌های خلیج فارس به نفع امارات متحده عربی!!) و از طرفی آیا این ناتوانی محض نظام ولایت فقیه در جلب نظر افکار عمومی کشورهای استقلال یافته حوزه خزر که ایران با آنه در یک یک حوزه فرهنگی قرار دارد، نبوده است که اکنون خود را مجبور به "جلب نظر" دولت‌های آنها آنهم با باج دادن از سهم ایران میدانند؟

ضعف دیپلماسی نظام "ولایت فقیه" و بسته بودن دهان "وزیر" امور خارجه چنین نظامی را در برابر روسیه و آمریکا از زبان روزنامه سیاست روز ۵ / ۲ / ۸۰ بخوانید (بگذریم که هم این روزنامه و هم دوقلویش کیهان ارگان سازمان ترور از "اتحاد استراتژیک با روسیه" سرسختانه دفاع می‌کنند!): "در دیدار خرازی با پوتین، پوتین رئیس‌جمهوری روسیه از وزیر امور خارجه کشورمان پرسیده: آیا به نظر شما تهدیدات آمریکا علیه ایران جدی است؟ و پس از اینکه مطمئن شده از دید آقای خرازی تهدیدات آمریکا جدی است و این کشور مترصد بهانه‌ای برای حمله به ایران است با اشاره به نقشه در بای خزر گفته: پس سهم شما از خزر، ۱۱ درصد است!" پس وقتی آقای صفری در مورد تصمیم به سهم ۲۰ یا ۱۲ درصدی ایران و تکرانی افکار عمومی، می‌گوید: "ذهنیت افراد به خود آنها ارتباط دارد و نه به واقعیت." با در نظر گرفتن ضعف دیپلماسی رژیم و اخبار فوق‌آیا معرفت ایشان حظی از خطا نبرده است؟ اگر جنبش و خیزش مردم از بخشیدن سهم و حق ایران و نسل‌های آینده به ثمن بخش توسط نظام حاکم، جلوگیری نکنند، آیا سوبه و دور نمای سیاست نظام ولایت فقیه این نخواهد بود که نظام وابسته حاکم، همانند افتضاح ایران گیت، امضای عناصر خائنی امثال بهزاد نبوی را بر زیر معاهده سهم زیر ۱۱ درصدی، برای ایران خواهد گذاشت؟

و مگر همشهری ۲۹ / ۱ / ۸۱ نقل نکرد که: "گفته می‌شود پوتین از قول آمریکا برای مقامات ایرانی پیام فرستاده که آیا ایران حاضر به مذاکره بدون قید و شرط با آمریکا هست یا خیر. و مسائل بین‌المللی امروز و مصالح ملی روسیه ایجاب نمی‌کند که با آمریکا درگیر شود، لذا ایران باید این مسئله را در سیاست خارجی خود لحاظ کند" و باز مگر آخرین خبرها حاکی از این امر نیستند که روسیه از راه موافقت کردن با ساختمان لوله نفتی، با امریکا کنار آمد و حکومت‌های روسیه و قزاقستان، دریای خزر را چون غنیمتی میان خود تقسیم کردند و حکومت خاتمی به اعتراض بسنده کرد. و همه میدانند که در درگیری با قدرتها با اعتراض زبانی نمی‌توان از حقوق ایران در این دریا دفاع کرد.

حق این است که بقول دکتر بیروز مجتهد زاده در میزگرد دریای خزر در دانشگاه تهران: ما قبل از بحث جغرافیایی و کارشناسی وارد مذاکره درباره دریای خزر شده‌ایم و بحث درصد و مشاع و دو بحث متناقض هستند و نمی‌توان هر دوی آنها را با هم مطرح کرد و بیان اندازه درصد، تصمیم مشاع را از بین خواهد برد!" از همین ضعف‌های کارشناسی حتی در بیان همزمان دو بحث مشاع و درصد، ضعف دیپلماسی رژیم حاکم محرز می‌گردد و مشاع به مثابه گزینه اول خدشه دار می‌شود.

ایران بجای اعتراض زبانی توانا به این امر است که با استناد به مستندات تاریخی - حقوقی به دیوان لاهه رجوع کند و بقول دکتر مجتهد زاده: "اگر چهار کشور دیگر در مورد ایران، رژیم حقوقی مورد نظر خود را اعمال می‌کنند ما نیز می‌توانیم سعی کنیم با بحث‌های کارشناسی رژیم حقوقی مورد نظر خود را پیش بریم و اگر موارد مذکور پیش نیاید به دیوان لاهه مراجعه خواهیم کرد که در آن صورت تنها از طریق جغرافیا تصمیم گرفته خواهد شد." حق این است که ایران هنوز دارای فرصتهای ناب است. چه در چالش با کشورهای همسایه و چه در سطح جهانی که نباید گذاشت بدست یک رژیم ناتوان و خائن به منافع ایران از دست روند.

در شماره آینده به آن نوع دیپلماسی در خور ایران و منطقه می‌پردازم که با تاسی از سیاست موازنه منفی بویژه به ایران امکان ایفای نقشی اساسی به مثابه ملتی پرچمدار آزادی و استقلال ملل منطقه در رقم زدن نظامی جهانی در خور انسان آزاد میدهد.